

رابطه تأمین اجتماعی با توسعه اقتصادی - اجتماعی در ایران

بیژن زارع*، زاهد اسدی**

مقدمه: داعیه نئولیبرال‌ها در باب ضرورت عقب نشینی و کاهش هزینه‌های تأمین اجتماعی، اساساً بر این استدلال متکی است که در شرایط حاضر که نظام دنیا هر چه بیش‌تر رو به جهانی شدن می‌رود، چنین هزینه‌هایی برای وضعیت اقتصادی و اجتماعی کشورها زیانبار است و کاهش هزینه‌های تأمین اجتماعی و عقب نشینی از دولت رفاه، ضرورتی است که شرط لازم، هرچند ناکافی، برای توسعه هر کشور است. این دیدگاه، با دیدگاه کلاسیک‌ها (طرفداران دولت رفاه) که معتقدند هزینه‌های تأمین اجتماعی شرط لازم برای بهبود وضع رفاهی مردم و توزیع عادلانه درآمد است تضاد کامل دارد. این تحقیق به بررسی و آزمون این دو نظریه رقیب در ایران می‌پردازد.

روش: به منظور بررسی رابطه توسعه اقتصادی - اجتماعی با تأمین اجتماعی در ایران و آزمون فرضیات برگرفته از چارچوب نظری پژوهش آمارهای رسمی منتشر شده از سوی نهادها و سازمان‌های مربوط و برای آزمون فرضیه‌های فوق از تحلیل رگرسیونی استفاده شده است.

یافته‌ها: نتایج حاصل از برآورد مدل‌های مختلف رگرسیونی حاکی از آن است که از یک سو، هزینه‌های تأمین اجتماعی اثر مثبتی بر رشد اقتصادی در ایران داشته است ولی میزان اثربخشی آن از نیروی کار و سرمایه کم‌تر است. و از سوی دیگر، توسعه تأمین اجتماعی با کاهش فقر همراه بوده اما به علت محدودیت بودجه و اثرات شدیدتر عواملی همچون تورم، تأثیر مطلوب آن در سطح معنی‌داری نبوده است.

بحث: در مجموع، باید گفت که اهتمام به گسترش کمی و کیفی تأمین اجتماعی باید به گونه‌ای انجام شود که علاوه بر توجه جایی به توسعه منابع کار و سرمایه، رویکرد سیاست‌گذاران توجه بیش‌تر به توسعه بیمه‌ها باشد.

کلید واژه‌ها: تأمین اجتماعی، توسعه اقتصادی - اجتماعی، تولید ناخالص داخلی، توزیع درآمد.

تاریخ پذیرش: ۹۰/۱۱/۲۸

تاریخ دریافت: ۸۹/۴/۲۰

* دکتر جامعه‌شناس، دانشگاه تربیت معلم <Dr_bizhanzare@yahoo.com>

** دانشجوی دکتری جامعه‌شناسی، دانشگاه پیام‌نور

مقدمه: بیان مسئله و ضرورت مطالعه

امروزه اصطلاح «تأمین اجتماعی»^۱ در بسیاری از کشورها رایج شده و حتی در قوانین عادی آن‌ها نیز وارد شده است. موضوع تأمین اجتماعی که تا چند دهه قبل چندان شناخته شده نبود، در حال حاضر نه تنها مشغله خاطر دولت‌ها و سیاست‌مداران را فراهم آورده، بلکه به عقیده گروهی از جامعه‌شناسان موضوع «تأمین اجتماعی» و طرح آن در این زمان مسئله اصلی جوامع بشری را تشکیل می‌دهد (طالب، ۱۳۸۱).

تأمین اجتماعی در حقیقت افزایش رفاه اقتصادی است و امنیت انسان را به عنوان محور توسعه مد نظر قرار داده است و از این طریق، رشد و توسعه اقتصادی-اجتماعی را تحت تأثیر قرار می‌دهد. از طرف دیگر، تأمین اجتماعی تحت تأثیر سطح توسعه قرار دارد بدین معنی که در مراحل اولیه توسعه، آن جا که توانایی تحمل هزینه‌های تأمین اجتماعی وجود ندارد. این قبیل هزینه‌ها اگر از نقطه نظر جریان رشد اقتصادی دارای اثرات منفی نباشد آثار مثبت آن مسلماً بسیار ناچیز است (عمرانی، ۱۳۵۲).

از این نظر بین توسعه از طریق افزایش توان تولیدی و سیاست‌های تأمین اجتماعی هر کشور رابطه مستقیمی وجود دارد، به قسمی که بعضی از دانشمندان اقتصادی نیز عقیده دارند که توسعه بدون تعمیم و گسترش تأمین اجتماعی برای تمام اقشار جامعه به سختی تحقق پذیر است نیکوپور و ریاضی، ۱۳۸۳). این وابستگی دو جانبه ایجاب می‌کند که میان سیاست‌های کلان اقتصادی از یک سو، و تأمین اجتماعی از سوی دیگر، هماهنگی پایدار و مستمر ایجاد شود.

در اکثر کشورهای پیشرفته و صنعتی جهان، با توجه به نوع ساختار و نظام سیاسی، اجتماعی و اقتصادی هر کشور که عمدتاً مبتنی بر نظام اقتصاد بازار است، نظام حمایت‌های تأمین اجتماعی و چارچوب قانونی وظایف مزبور از دیرباز مشخص بوده و غالب اقشار و افراد جامعه در زمینه حقوق و وظایف قانونی خود از بینش و آگاهی نسبتاً کاملی برخوردارند (Molitor, 1978).

1- social welfare system

در برابر، در اغلب کشورهای در حال توسعه و به ویژه در کشورهای شرق، جنوب و مرکز اروپا که به دلیل فروپاشی نظام کمونیستی و سوسیالیستی در سال‌های اخیر دست‌خوش اصلاحات و تحولات ژرف سیاسی و اجتماعی شده‌اند، این فرآیند یعنی حرکت انتقالی از نظام اقتصاد متمرکز به نظام اقتصاد غیر متمرکز (اقتصاد بازار) بر کلیه ارکان اجتماعی و سیاسی کشورهای مزبور تأثیرات به سزایی برجای گذارده که در این میان نظام تأمین اجتماعی نیز به صورت بنیادی از آن متأثر شده است (GVG, 1994).

ضرورت ایجاب می‌کند که نظام اجتماعی نیز، در آن دسته از کشورهایی که اقدام به اصلاحات بنیادی در جهت تحکیم و استقرار نظام اقتصاد بازار کرده‌اند، از تحولات و تغییرات اساسی، منطبق با روند و فرآیند نظام جدید اقتصاد و اجتماعی جامعه، برخوردار گردد. نقش و عملکرد نظام تأمین اجتماعی در تغییرات انتقالی اشاره شده بدین لحاظ حائز اهمیت فراوانی است، زیرا استقرار نظام مزبور می‌تواند عملاً موجبات تسهیل هرچه بیش‌تر اجرای سیاست‌های دوران گذار و تعدیل اقتصادی کشورهای مزبور را فراهم آورد. به عبارت دیگر، لازمه تعمیم نظام تأمین اجتماعی در کشورهای مورد بحث، پذیرش نظام اقتصادی و اجتماعی جدید از سوی اکثریت افراد جامعه است (پناهی، ۱۳۸۳).

به نظر برخی از منتقدان در نظریه دولت رفاه، نظام تأمین اجتماعی در سطح اقتصاد کلان به عنوان عاملی هزینه ساز، تجملی و ضد اقتصادی تلقی می‌شود و عملاً موجب افزایش قیمت تمام شده کالا و خدمات، کاهش پس انداز و سرمایه گذاری در جامعه شده و از این طریق بار مالی قابل توجهی به اقتصاد ملی تحمیل می‌کند. این فرآیند باعث می‌شود که دولت‌ها در جهت تأمین منابع مالی مورد نظر، از یک سو نرخ مالیات‌ها یا استقراض در بازارهای مالی را افزایش دهند و از سوی دیگر، به افزایش نرخ حق بیمه مبادرت ورزند و بدین ترتیب خرید نیروهای شاغل، به خصوص توان رقابتی بنگاه‌های اقتصادی کاهش و در نتیجه روند بیکاری و ورشکستگی در جامعه شدت می‌یابد و بالتبع توان تولیدی و توسعه اقتصادی - اجتماعی کاهش می‌یابد. این نظریه، به نظریه نئولیبرال‌ها

معروف است. اما در مقابل، اقتصاددانان کلاسیک معتقدند که نظام تأمین اجتماعی می‌تواند باعث افزایش بهره‌وری و توان تولیدی شود و احساس امنیت اقتصادی و اجتماعی در تمایل انسان به کار تأثیر به‌سزایی دارد. با توجه به آن چه گذشت می‌توان گفت که دو رویکرد رقیب در مورد رابطه توسعه و تأمین اجتماعی وجود دارد. بررسی و آزمون این دو نظریه رقیب هدف این پژوهش است. به عبارت دیگر، این آزمون با پاسخ گویی به سئوالات زیر امکان تحقق پیدا می‌کند:

۱- آیا تأمین اجتماعی عاملی در جهت افزایش و بهبود توسعه اقتصادی - اجتماعی است؟

۲- آیا تأمین اجتماعی عاملی کند کننده در راه توسعه اقتصادی - اجتماعی است؟
مروری بر پیشینه پژوهش: در زمینه موضوع پژوهش در کشور تحقیقات مختلفی انجام پذیرفته که هرکدام از منظر خاصی به تأثیر نظام تأمین اجتماعی بر توسعه اقتصادی - اجتماعی پرداخته‌اند. برخی از مهم‌ترین این پژوهش‌ها به شرح زیر به اجمال مورد بررسی قرار می‌گیرند.

ماهر و کریمی در مطالعه‌ای تحت عنوان «تأمین اجتماعی در برنامه‌های توسعه» به بررسی جایگاه تأمین اجتماعی در برنامه‌های توسعه اقتصادی - اجتماعی کشور پرداخته‌اند. در بررسی یاد شده، به مطالعه پنج برنامه عمرانی قبل از انقلاب اسلامی و سه برنامه توسعه بعد از انقلاب پرداخته‌اند، و نتیجه‌گیری کرده‌اند که روند تأمین اجتماعی در ایران در برنامه‌های توسعه رو به رشد بوده است. (ماهر و کریمی، ۱۳۸۰).

«تأمین اجتماعی و رفاه اجتماعی: شاخص‌شناسی برای تبیین و سنجش»، از جمله تحقیقات دیگری است که توسط فیض‌زاده و مدنی انجام پذیرفته است. شاخص تأمین اجتماعی در مجموع به چهار قسمت اصلی «بهداشت و درمان»، «اشتغال و بیکاری»، «حوادث و سوانح» و «خدمات اجتماعی» تقسیم شده است که مرحله اول آن (با استفاده از روش دلفی) به انجام رسیده است (فیض‌زاده و مدنی، ۱۳۷۸).

از دیگر پژوهش‌های انجام یافته، می‌توان به پژوهش «بررسی رابطه بین هزینه‌های تأمین اجتماعی و رشد اقتصادی» اشاره کرد. در نهایت، محقق به این نتیجه رسیده است که یک رابطه علی دو طرفه پس از چهار سال وقفه بین رشد مخارج تأمین اجتماعی و رشد اقتصادی وجود دارد، و این دو متغیر هم پای یکدیگر رشد می‌کنند و رشد هر یک تا حدودی منجر به رشد متغیر دیگر شده است (صائب، ۱۳۷۵).

«شاخص‌های تأمین اجتماعی» از دیگر آثاری است که می‌توان به آن اشاره کرد در مجموع، این تحقیق به ده شاخص تأمین اجتماعی از جمله؛ نسبت درصد کل بیمه شدگان کشور (با احتساب خانواده) به کل جمعیت کشور به تفکیک شهری و روستایی، هزینه سرانه تأمین اجتماعی، نسبت درصد درآمد تأمین اجتماعی به کل درآمد ملی و... برای سال‌های ۴۸ تا ۱۳۵۲ آورده شده است (خیراندیش و اشرف، ۱۳۵۴).

از دیگر مقالات پژوهشی مقاله «تأمین منابع مالی برنامه‌های تأمین اجتماعی و اقتصاد ملی» است که نویسنده با توجه به این که در تأمین منابع مالی تأمین اجتماعی در ایران صرفاً از روش مشارکتی استفاده می‌شود، به تشریح آثار و نتایج این روش بر اقتصاد ملی و تأثیر پذیری متقابل آن از متغیرهای اقتصادی می‌پردازد. در شرایط اقتصادی ایران تورم مهم‌ترین متغیر مؤثر بر منابع مالی تأمین اجتماعی است. تورم به دلیل تغییراتی که در دستمزدها و نرخ بهره‌هایی که ملاک عمل محاسبات آکچوئری می‌باشند، ایجاد می‌کند؛ اثر مستقیمی بر هزینه‌ها و تأمین منابع مالی مزایای بلند مدت تأمین اجتماعی دارد. (جوهری، ۱۳۷۲).

از دیگر پژوهش‌ها، پژوهش «تأمین اجتماعی و آثار توزیعی آن بر اقتصاد ایران» است. محقق در پایان به این نتیجه رسیده است که نظام تأمین به تعدیل درآمدها، توزیع بین نسلی و توزیع درون نسلی از یک سو، و کاهش فقر در بین بازنشستگان منجر شده است (میلانی، ۱۳۸۰).

بررسی «تجزیه و تحلیل آثار توزیعی تأمین اجتماعی در قالب تعادل عمومی (با استفاده از جدول داده و ستانده به روز شده برای سال ۱۳۷۵)» از دیگر مطالعات انجام شده است.

یافته‌ها نشان می‌دهد که آثار توزیع مجدد به نفع طبقات درآمدی پایین می‌تواند به افزایش مخارج جاری روی کلیه تولیدات به ویژه تولیدات کشاورزی، افزایش مخارج جاری وارداتی و کاهش پس انداز منجر گردد، که چنان چه با توسعه و یا محدودیت‌های وارداتی مواجه شود به افزایش قیمت‌ها منجر می‌گردد (مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی، ۱۳۷۹).

مولایی نیز به مطالعه‌ای تحت عنوان «مقایسه درجه توسعه یافتگی بخش خدمات و رفاه اجتماعی استان‌های ایران طی سال‌های ۱۳۷۳ و ۱۳۸۳» پرداخته است. نتایج به دست آمده حاکی از آن است که درصد تغییرات توسعه یافتگی در بخش خدمات و رفاه اجتماعی در مناطق شهری و روستایی استان‌های کشور به طور متوسط طی سال‌های مورد نظر به میزان ۱۰۰ درصد افزایش یافته، ضمن آن که نابرابری بین استان‌ها نیز به میزان به عبارت دیگر، توسعه خدمات شهری و روستایی استان‌های کشور طی سال‌های مذکور صعودی ۶۲/۷۳ درصد افزایش داشته است. (مولایی، ۱۳۸۶).

منصوری ثالث برای تعیین «درجه توسعه یافتگی شهرستان‌های استان تهران» با استفاده از ۸۰ شاخص توسعه خدمات و رفاه اجتماعی در دو مقطع زمانی ۱۳۵۵ و ۱۳۶۵ و با به کارگیری تکنیک تحلیل عاملی و تاکسونومی عددی، اقدام به رتبه‌بندی شهرستان‌های استان تهران نموده است. نتایج تحقیق حاکی از آن است که درجه توسعه یافتگی شهرستان‌های استان تهران به طور متوسط ۱۳/۷۱ درصد در دهه مورد مطالعه بهبود یافته اما شدت نابرابری بین آن‌ها ۲۶/۱ درصد افزایش یافته است (منصوری ثالث، ۱۳۷۵).

خضری نیز برای تعیین «درجه توسعه یافتگی شهرستان‌های استان کردستان» از سه روش تحلیل عاملی، تاکسونومی عددی و جدول ارتقاء استفاده نموده و توسط ۶۵ شاخص خدمات و رفاه اجتماعی، شهرستان‌های استان کردستان را به دو گروه توسعه یافته و توسعه نیافته طبقه‌بندی نموده و شدت نابرابری آن‌ها را محاسبه کرده است (خضری، ۱۳۷۶).

در حالی که درز و سن (Dreze & Sen) پراکندگی توسعه اقتصادی و اجتماعی میان ایالت‌های هند را از عوامل عمده فقر در این کشور می‌دانند، گزارش توسعه انسانی در ایران تفاوت منطقه‌ای گسترده‌ای را میان ۲۶ استان از نظر درجه توسعه انسانی نشان می‌دهد (PBOUNDP¹, 1999). باهاتیاورای نیز با استفاده از ۲۳ شاخص به کمک روش‌های تحلیل عاملی و تاکسونومی عددی به تعیین سطح توسعه ۳۸۰ بلوک در ۳۲ منطقه از هند در سال ۲۰۰۱ پرداخته‌اند. نتایج به دست آمده حاکی از آن است که ۵۶ بلوک توسعه یافته، ۱۵۶ بلوک نسبتاً توسعه یافته، ۱۱۶ بلوک کم‌تر توسعه یافته و ۵۲ بلوک توسعه نیافته معرفی شده‌اند (Bhatia & Rai, 2004).

دانیل فرید لندر و گری برتلس، در مطالعه خود چهار برنامه دولت را بررسی کردند که برای تشویق دریافت کنندگان مستمری‌های رفاهی به یافتن شغل طراحی شده بود. آنها دریافتند که این برنامه‌ها به این نتیجه رسیده‌اند. کسانی که مشمول این برنامه‌ها بودند توانستند شاغل شوند یا زودتر از دیگرانی که در این برنامه‌ها شرکت نکرده بودند، کار پیدا کنند. در هر چهار برنامه مزبور، عواید حاصل چند برابر هزینه این برنامه‌ها بود. ولی این برنامه‌ها بازده بسیار ناچیزی در کمک به کسانی داشت که بیش از همه محتاج آن بودند (Friedlander & Burtless, 1994).

با این که برنامه‌های «از رفاه به کار» در آمریکا موفق شدند تقاضاهای مستمری رفاهی را تقریباً به اندازه ۴۰ درصد کاهش دهند، اما برخی آمارها نشان می‌دهند که همه نتایج این برنامه‌ها مثبت نیست. در ایالات متحده حدود ۲۰ درصد از کسانی که پرداخت مزایای رفاهی به آنان قطع شده، شاغل نیستند و هیچ منبع درآمد مستقل دیگری ندارند. در ویسکانسین، یعنی اولین ایالتی که برنامه‌های «از رفاه به کار» را آغاز کرد، دو سوم کسانی که دیگر مزایای رفاهی نمی‌گیرند زیر خط فقر زندگی می‌کنند (Evans, 2000). منتقدان با اشاره به چنین یافته‌هایی استدلال می‌کنند که موفقیت ظاهری برنامه‌های «از رفاه به کار» در

1- Plan and Budget Organization of United Nations Development Programme

کاهش تعداد مطلق تقاضاهای رفاهی، روی رفتاری‌ها و مشقاتی سرپوش می‌گذارد که با از دست رفتن مستمری رفاهی در عمل به افراد تحمیل می‌شود (گیدنز، ۱۳۸۶).

چارچوب نظری: نابرابری اقتصادی و اجتماعی یکی از ویژگی‌های پایدار همه نظام‌های اجتماعی است، از جمله نظام‌های لیبرال دموکراسی که صریحاً پاینده ایده برابری به عنوان یکی از عناصر ضروری مفهوم شهروندی اند. ولی در عمل، برابری به این آسانی‌ها به دست نمی‌آید. در نظام بازار آزاد، وجود نابرابری‌ها اجتناب ناپذیر است. دولت رفاه و بالا بردن مالیات‌ها دو روش برای دستیابی به چنین هدفی بود. ولی این رهیافت‌ها توفیقی در از بین بردن فقر نداشته‌اند، و کمک‌ها همیشه به افراد نیازمند نمی‌رسد. مفهوم برابری به صورتی فعال‌تر و پویاتر مورد بازنگری قرار می‌گیرد، و روی برابری فرصت‌ها و اهمیت کثرت‌گرایی و تنوع سبک‌های زندگی، تأکید می‌شود (گیدنز، ۱۳۸۶).

باید به این نکته نیز توجه داشت که رفاه فقط به برخورداری از جنبه‌های مادی مربوط نمی‌شود، بلکه به معنای سعادت همه جانبه کل جمعیت است. سیاست اجتماعی^۱ اکنون متوجه مسائلی مثل افزایش انسجام اجتماعی، تقویت شبکه‌های وابستگی متقابل و تقویت خود یاری مردم شده است. حقوق و مسئولیت‌ها اهمیت تازه‌ای پیدا کرده است. در دهه‌های پایانی قرن بیستم و با گسترش فرآیندهای جهانی شدن و تکنولوژی‌های اطلاعات و ارتباطات رویکردهای پیشین در باب فقر زدایی و رفاه اجتماعی با چالش‌های متعددی رو به رو شدند. در این دوره ادبیات وسیعی در خصوص نقد عملکرد دولت رفاه، و طرح مفاهیم جدید به عنوان گزینه‌های جدید جایگزین منتشر شد. دولت رفاه (برآمده از دیدگاه کلاسیک‌ها) و سیاست‌های تأمین اجتماعی که در سال‌های ۱۹۷۰-۱۹۳۰ نقاط قوت دولت‌های سرمایه‌داری و برخی از جوامع سوسیالیستی محسوب می‌شدند از طرف جامعه شناسان، اقتصاددانان و دانشمندان علوم سیاسی مورد انتقاد قرار گرفتند.

1- social policy

مجموعه این تحولات عینی و ذهنی به طرح مفهوم توسعه اجتماعی انجامید. این مفهوم دلالت‌ها و معانی متعددی داشت و گرایش‌های مختلفی را صورت‌بندی می‌کرد. در یک تعریف کلی توسعه اجتماعی به عنوان کوششی برای بهبود سعادت مردم و یکپارچگی مردم در فرآیند توسعه محسوب می‌شود. این مفهوم گاه به عنوان یک مکمل سودمند برای توسعه اقتصادی محور و گاه به عنوان یک رقیب و جایگزین آن منظور می‌گردد (قانع‌ی راد، ۱۳۸۴).

در مدل توسعه اجتماعی علاوه بر نقش نهادهای دولتی در پاسخ‌گویی به نیازهای انسانی، توسعه ظرفیت‌های افراد و جوامع نیز مورد توجه قرار می‌گیرند. رشد رویکرد توسعه اجتماعی، حاکمیت گفتمان اقتصادی توسعه را تضعیف کرد. در سال‌های پایانی قرن بیستم گفتمان اقتصادی نئولیبرال به مثابه یک جریان پیروز به نظر می‌آمد ولی پیدایش مفاهیم و رویکردهای جدید همچون توسعه پایدار، توسعه سبز، محیط زیست‌گرایی، سرمایه اجتماعی، توسعه انسانی و توسعه محلی این جریان به ظاهر پیروز به چالش کشید (همان).

رفاه اجتماعی^۱: این اصطلاح، از کلمه قدیمی FareWall گرفته شده است که به معنی خوب بودن یا خوب شدن است. اما امروزه بیش‌تر در مورد شرح فعالیت‌های اداری یا برنامه‌های اجتماعی دولت برای فقرا، از این واژه استفاده می‌شود. متضاد رفاه چیزی است که ریچارد تیت‌موس آن را بدبختی اجتماعی می‌داند (جعفایی و همتی، ۱۳۷۸). رفاه اجتماعی مشتمل بر دو مفهوم تأمین اجتماعی و حمایت اجتماعی است. مهم‌ترین نظریه پردازانی که در باب رفاه اجتماعی نظریاتی ارائه کرده‌اند، به شرح زیر هستند:

جرمی بنتام (۱۷۴۸-۱۸۳۲): بنتام، رفاه را مترادف بهره‌مندی یا مطلوبیت^۲ می‌دانست که به منزله خیر و خوشبختی^۳ و در نتیجه قابل اندازه‌گیری است. (فیتز پتریک، ۱۳۸۳).
به عقیده بنتام، رفاه اجتماعی از ترکیب رفاه افراد به واسطه تابعی به نام «تابع رفاه اجتماعی» به وجود می‌آید، که این تابع دارای ویژگی‌های زیر است:

1- social welfare 2- utility 3- happiness

۱- مجهز شدن به معیاری که با آن می توان وضعیت های مختلف اجتماعی را ارزیابی نمود و پیامدهای بازار را با نظامی قانونی از سیاست های اجتماعی و عمومی جبران نمود.

۲- مشخص نمودن مؤثرترین سیاست ها

۳- امکان مقایسه جوامع مختلف با یکدیگر

برای بننام، رفاه اجتماعی = بهره مندی اجتماعی = حداکثر خیر و خوشبختی برای حداکثر آحاد مردم بود (همان). البته، مطلوبیت گرایان بعدی به توصیف غیر لذت طلبانه تکیه کرده اند و به نوعی معیار ترجیح- رضایت^۱ رسیده اند (همان؛ ۶۴).

۱ سی. پیگو (۱۸۷۷-۱۹۵۹): پیگو، رفاه را به آمل و آرزوها ارتباط می دهد و معتقد است که آمل و آرزوها را می توان بر مبنای معیارهای پولی اندازه گیری کرد. بر این مبنای، دسترسی / تملک یک شیء موجب بالا رفتن سطح رفاه و بهزیستی فرد می شود. بنابراین، رفاه فردی ارتباط نزدیکی با انتخاب های بازار دارد. می توان گفت که رفاه اجتماعی به تناسب رونق یا رکود ثروت ملی، که از راه شاخص هایی چون تولید ناخالص ملی قابل اندازه گیری است، کم یا زیاد می شود (همان: ۳۳).

ویلفردو پارتو (۱۸۴۸-۱۹۲۳): پارتو استدلال می کرد که مقایسه رفاه بین افراد امکان ندارد اما، در عین حال، بر این عقیده بود که ما می توانیم در باب وضعیت رفاه اجتماعی و اشتراکی به شکلی با معنا و سودمند صحبت کنیم. به گفته وی، جامعه ای که قادر باشد دست کم وضع زندگی یکی از آحاد خود را بهتر سازد، مشروط بر آن که وضع هیچ کس را بر اثر این کار بدتر نکند، می تواند به عنوان جامعه ای که در جریان بهبود شرایط رفاهی خویش است توصیف شود (همان: ۳۴).

1- preference - satisfaction

جان راولز - راولز، مقوله رفاه را از کارآیی دور کرده و به حوزه‌های عدالت و اخلاق باز می‌گرداند، هرچند او نیز توصیف بهره‌مندانه از عدالت و اخلاق را مردود می‌شمارد. برای وی، جامعه‌ای که توزیع منابع در آن به شکل عادلانه باشد، وضعیت رفاهی بهتری از جامعه‌ای دارد که منابع آن به شکل عادلانه توزیع نمی‌شود. بدین ترتیب رفاه اجتماعی مستلزم حذف نابرابری‌های غیر عادلانه است، نه حذف صرف نابرابری (همان). جامعه مورد نظر راولز دارای دو اصل عدالت به شرح ذیل است:

۱- آزادی برای همگان

۲- مدیریت نابرابری‌ها در جهت تأمین حداکثر منفعت برای محروم‌ترین‌ها و برقراری برابری فرصت‌ها و موقعیت‌ها برای همگان.

به عقیده وی، یک جامعه عادلانه نمی‌تواند آزادی را به نام برابری یا مطلوبیت و خیر عمومی محدود کند. هم چنین، او تأکید می‌کند که برابری فرصت‌ها باید در اولویت قرار گیرد. ضمن آن که، نوعی «مساوات سازی نتایج» در قالب «اصل تفاوت» موجه است. یعنی نابرابری‌ها به گونه‌ای باید مدیریت شوند که متضمن منفعت محروم‌ترین‌ها باشد (همان): (۶۷).

رفاه و اصطلاح دولت رفاه: اکثر کشورهای جهان و کشورهای در حال صنعتی شدن، امروزه جزو دولت‌های رفاه محسوب می‌شوند. یعنی دولتی‌هایی که از طریق تأمین یا یارانه‌بندی برخی کالاها و خدمات، نقش مهمی در کاهش نابرابری‌ها در میان جمعیت ایفا می‌کنند. هدف سیاست‌های رفاهی مقابله با آثار و عواقب منفی بازار برای کسانی است که، به دلایل گوناگون، برای رفع نیازهای اولیه خود باید مبارزه کنند. سیاست‌های رفاهی راهی است برای مدیریت و کنترل بیم و خطرهایی که مردم در طول دوره زندگی خود با آن‌ها مواجه می‌کنند: بیماری، معلولیت، بیکاری و پیری. خدمات دولت رفاه در کشورهای گوناگون متفاوت است، اما غالباً خدمات و حمایت‌هایی درحوزه‌های آموزش و پرورش، بهداشت و درمان، مسکن، تقویت درآمد، معلولیت، بیکاری و مستمری‌ها را شامل می‌شود.

سطح هزینه‌های رفاهی نیز متفاوت است. نظام‌های رفاهی برخی از کشورها بسیار پیشرفته است و بخش بزرگی از بودجه ملی را به آن اختصاص می‌دهند. برای مثال، در سوئد هزینه‌های دولت رفاه تقریباً بالغ بر ۵۰ درصد کل تولید ناخالص ملی (GDP) است (گیدنز، ۱۳۸۶).

یکی از مهم‌ترین تفاوت‌های میان مدل‌های رفاه عبارت است از کم و کیف دسترسی جمعیت به مزایا و خدمات رفاهی. نسبت مزایای همگانی در سوئد بالاتر از بریتانیا است، چرا که نظام رفاهی بریتانیا بیش‌تر به مزایای مشروط به کنترل استطاعت^۱ متکی است. عبارت «کنترل استطاعت» به فرآیندی اطلاق می‌شود که طی آن درباره استحقاق متقاضیان خدمات رفاهی تصمیم‌گیری می‌شود. کنترل استطاعت اغلب بر مبنای درآمد انجام می‌گیرد. به عنوان مثال، کمک مسکن ممکن است تنها به کسانی تعلق گیرد که درآمدهای پایین دارند.

این تمایز میان مزایای همگانی و کنترل استطاعت، در سطح سیاست‌گذاری به صورت دو رهیافت متعارض به سیاست‌های رفاهی جلوه‌گر می‌شود. طرفداران دیدگاه نهادی به رفاه استدلال می‌کنند که دسترسی به خدمات رفاهی باید حق همگان دانسته شود. در مقابل کسانی که دیدگاه ترمیمی دارند معتقدند که خدمات رفاهی باید فقط در دسترس اعضای جامعه قرار گیرد که واقعاً نیازمند کمک هستند و قادر به تأمین نیازهای رفاهی خویش نیستند (همان).
دومین تحول در مفهوم توسعه در طی سال‌های بعد یعنی دهه ۱۹۷۰ رخ داد و آن توجه به «نیازهای بنیادی» بود. عامل اصلی در «نیازهای بنیادی» آن است که نیازهای یک فرد فقیر هسته اصلی روش‌های توسعه قرار گردید. در واقع، اگر چه روش توسعه نیازهای بنیادی، متکی بر رشد اقتصادی است اما، این رشد باید با توزیع مجدد درآمدها همراه شد. در تئوری، این روش ارائه‌کننده توسعه جامع و کاملی است که کلیه بخش‌های اقتصادی و اجتماعی را در بر می‌گیرد (اتحادیه بین‌المللی تأمین اجتماعی، ۱۳۵۹).

1- means – tested benefits

تا سال ۱۹۹۰ کوشش‌ها برای ابداع شاخص‌های توسعه و تعیین روش ترکیب آن‌ها برای ساخت یک شاخص واحد به نتیجه نهایی نرسیده بود تا این که در این سال برنامه توسعه سازمان ملل (UNDP)^۱، شاخص توسعه انسانی (HDI)^۲ را بر اساس شاخص‌های کیفیت فیزیکی زندگی معرفی کرد. بدین ترتیب، می‌توان گفت: «توسعه انسانی به عنوان یک فرآیند، همانا گسترش هزینه‌هایی است که برای انسان‌ها صرف می‌شود» (روشن، ۱۳۸۱).

با توجه به آن چه گفته شد، می‌توان توسعه را بهبود در کیفیت زندگی انسان در همه ابعاد فردی و اجتماعی دانست. به عبارت دیگر، توسعه را باید جریانی چند بعدی دانست که مستلزم تغییرات اساسی در ساخت اجتماعی، طرز تلقی عامه مردم و نهادهای ملی و نیز تسریع رشد اقتصادی، کاهش نابرابری و ریشه کن کردن فقر مطلق است.

رابطه توسعه و تأمین اجتماعی: به منظور تجزیه و تحلیل دقیق‌تر، رابطه تأمین

اجتماعی و توسعه را می‌توان تحت عناوین زیر مورد بحث قرار داد:

۱. رابطه تأمین اجتماعی با توزیع درآمدها

۲. رابطه تأمین اجتماعی با رشد اقتصادی

البته، باید به این نکته توجه داشت که تداخل پیچیده تأمین اجتماعی و توسعه به سادگی قابل تجزیه و جداسازی نیست. زیرا، خدمات تأمین اجتماعی می‌تواند دارای آثار چندگانه باشند، چون هر خدمتی متضمن نتایج ویژه‌ای است. به عنوان مثال، خدمات درمانی و بهداشتی می‌تواند عامل مؤثری در میزان کار شده و بدین ترتیب به طور مستقیم بر رشد اقتصادی تأثیر می‌گذارد. این خدمات در حفظ سلامت و بهداشت فرد بیمه شده مؤثر است که این خود یکی از هدف‌های توسعه به حساب می‌آید.

معمولاً طرح‌های تأمین اجتماعی کشورهای در حال توسعه که محدود و منحصر به گروه‌های شغلی یا افراد مزد بگیر است از منبع درآمد سه گانه یعنی حق بیمه‌های دریافتی از کارفرما، کارگر و دولت تأمین می‌شود. به عبارت دیگر، تمام افراد جامعه، به طور

1- United Nation Development Plan (UNDP) 2- Human Development Index (HDI)

مستقیم یا غیر مستقیم به صندوقی کمک می‌کنند که از مزایای آن گروه معدود مزد بگیر که بالنسبه در وضع مالی بهتری هستند، برخوردار می‌باشند (عمرانی، ۱۳۵۲). افزایش در حق بیمه‌های سهم کارفرما می‌تواند در مجموع به یک رقم قابل توجه بالغ شده و تأثیر ناگواری به ویژه در فعالیتهای مبتنی بر کار شدید داشته باشد و بدین ترتیب کارفرمایان را تشویق کند که سیستم‌های سرمایه بر را جایگزین سیستم‌های کار برکنند (نوروز طالقانی، ۱۳۷۴).

رابطه تأمین اجتماعی با توزیع درآمدها: اگر مهم‌ترین اثر اجتماعی تأمین اجتماعی، بهبود کیفیت زندگی باشد بدون شک اثر عمده اقتصادی آن توزیع مجدد درآمد است. وینستون چرچیل، بیمه‌های اجتماعی را به عنوان «عامل فراهم کننده جادوی متوسط‌ها برای نجات میلیون‌ها انسان» توصیف کرد (همان). در نظام تأمین اجتماعی درآمدها به دو صورت باز توزیع می‌شوند:

الف: باز توزیع افقی درآمد^۱: در این روش (توزیع بین نسلی)، مردم مالیات‌ها یا حق بیمه‌ها را بر یک مبنای منظم و مستمر پرداخت می‌کنند و سپس این وجوه به کسانی انتقال پیدا می‌کند که نظام تأمین اجتماعی از آن‌ها مراقبت می‌کند. به عبارت دیگر، تأمین اجتماعی وسیله باز توزیع درآمدها از شاغلین به بیکاران، از افراد سالم به معلولان، از افراد فاقد فرزند به افراد دارای فرزند و از افراد واقع در سنین کار به افراد بازنشسته است. بدین ترتیب، می‌توان ادعا کرد که کلیه افراد جامعه در طی دوره زندگی خود، خواه ناخواه در یکی از حالات یاد شده قرار دارند. در جایی که پوشش برنامه‌های تأمین اجتماعی در سطح وسیعی قرار داشته باشد، میزان انتقال افقی در حد قابل قبولی رخ می‌دهد، ولی وقتی برنامه‌های تأمین اجتماعی در محدوده کوچکی اجرا شوند که تنها بخش اندکی از جمعیت را پوشش دهد، ممکن است انتقال افقی در حد بسیار نازلی رخ دهد.

1- horizontal redistribution

ب: باز توزیع عمودی^۱ درآمد: باز توزیع عمودی به توزیع درون نسلی معروف است. این وضعیت به معنای آن است که درآمد از افراد دارای درآمد بالاتر به افراد دارای درآمد پایین تر انتقال پیدا می کند. بستن مالیات بر درآمد، کنترل قیمت ها، تعیین دستمزدها و نرخ سودها، (که معمولاً از طرف برخی از دولت ها هر ساله تعیین می شود)، از جمله روش های مستقیم دستیابی به باز توزیع عمودی است. (همان).

باز توزیع درآمد تنها برای افرادی که تحت پوشش طرح بیمه های اجتماعی قرار دارند، سودمند است. زیرا در اغلب این کشورها اکثریت افراد بیمه شده، کارگران کشاورز روستایی می باشند که به حمایت تأمین اجتماعی نیازمند هستند. اما پوشش این گونه کارگران که بسیاری از آن ها در سیستم اقتصاد نقدی نمی باشند، مسائل عدیده ای را از نظر طراحی مزایای مناسب و اداره طرح مطرح می نماید (اداره کل روابط عمومی و امور بین الملل سازمان تأمین اجتماعی، ۱۳۷۷).

تخصیص کل عواید مالیات از سوی دولت به تأمین اجتماعی که تنها منحصر به بیمه شدگان شهری می باشد، غیر منصفانه است. به این ترتیب، حق بیمه های دریافتی از افراد در باز توزیع درآمدها مؤثر واقع می شود و بیمه های اجتماعی از این راه خود به خود اثرات اقتصاد بازار را بر روی توزیع درآمد تعدیل میکند.

رابطه تأمین اجتماعی با رشد اقتصادی: در ارتباط با تأثیر تأمین اجتماعی بر رشد اقتصادی دو دیدگاه وجود دارد: نئولیبرال ها معتقدند که تأمین اجتماعی نه تنها تأثیر مثبتی بر رشد اقتصادی ندارد بلکه آن را عامل کاهش رشد اقتصادی می دانند؛ در مقابل کلاسیک ها تأمین اجتماعی را عامل رشد اقتصادی می دانند. در این گروه بعضی ها اعتقاد دارند که تأمین اجتماعی از طریق تأثیر بر بازار کار (اشتغال و تولید)، سرمایه گذاری و پس انداز تأثیر مثبت خود را بر رشد اقتصادی اعمال می کند.

1- vertical redistribution

تأثیر تأمین اجتماعی بر اشتغال: کلاسیک‌ها معتقدند که چون عموماً مزایای تأمین اجتماعی به منظور برآورده ساختن نیازهای فعلی پرداخت می‌شوند، و این امر باعث بالا نگه داشتن تقاضا برای کالا و خدمات می‌گردد، در نتیجه منجر به ایجاد مشاغل بیش‌تری می‌شود که در صورت عدم پرداخت مزایا چنین چیزی امکان پذیر نبود.

در مقابل نئولیبرال‌ها معتقدند که هزینه تدارک این مزایا و حمایت‌ها، قابلیت سود دهی و حجم اشتغال را کاهش می‌دهد و کارفرمایان را ترغیب به اتخاذ روش‌ها می‌شوند که بر سرمایه‌گذاری مبتنی است و این حالت به نحوی اجتناب ناپذیر منجر به کاهش سطح اشتغال و هم چنین تخصیص نامطلوب منابع می‌گردد. در نتیجه این روند، تولید ناخالص ملی و نهایتاً رشد اقتصادی کند شده و کاهش می‌یابد.

در نهایت، شاید یک رهیافت منطقی آن باشد که رقابت متأثر از بهره‌وری باشد، که در آن بهره‌وری نیروی کار تنها یک بخش از آن است. به این ترتیب، ممکن است حق بیمه‌های تأمین اجتماعی به تنهایی قابل توجه نباشد، حتی اگر آن‌ها ثابت، غیر قابل اجتناب و غیر قابل انتقال باشند (نوروزطالقانی، ۱۳۷۴).

تأثیر تأمین اجتماعی بر تولید: در این رابطه نئولیبرال‌ها به دلایل زیر معتقدند نظام تأمین اجتماعی حجم تولید را کاهش می‌دهد:

۱. کاهش نسبت افراد فعال به غیر فعال متناسب با پیشرفت تأمین اجتماعی که در برخی از کشورها، به ویژه در کشورهای جهان سوم که همراه با این تغییر، از تکنیک‌های پیشرفته‌تری در تولید استفاده نکرده‌اند، می‌تواند با کاهش میزان تولید همراه باشد.
۲. تأمین اجتماعی موجب شده تا کارگران در مقابل عرضه نیروی کار خود، دو چیز جداگانه دریافت دارند؛ یکی مزد مستقیم، که بر مفهوم سنتی مزد منطبق است، و دیگری مزد غیر مستقیم که شامل مجموعه کمک‌ها و خدماتی می‌گردد که از طریق تأمین اجتماعی به صورت نقدی، جنسی و خدماتی دریافت می‌کنند. حق بیمه و سهمی که کارفرما به تناسب میزان دستمزد کارگران می‌پردازد قسمتی از دستمزد تلقی

می‌نماید. تأمین اجتماعی با نقشی که در افزایش میزان تقاضا دارد می‌تواند نقش نوعی محرک اقتصادی را ایفا کند که در مجموع اثر مثبتی در تولید داشته باشد (طالب، ۱۳۸۱).

تأثیر تأمین اجتماعی بر پس انداز: کلاسیک‌ها معتقدند که به دلایل زیر نظام تأمین اجتماعی، پس انداز را افزایش می‌دهد:

(الف) با وجود نظام تأمین اجتماعی، بازنشستگی سریع‌تر افزایش می‌یابد و این پس اندازها را افزایش می‌دهد؛ (صائب، ۱۳۷۵).

(ب) انگیزه ارث می‌تواند باعث افزایش پس انداز در مواقع وجود تأمین اجتماعی شود. بدین معنی که چون تأمین اجتماعی ارث برنامه‌ریزی شده والدین برای فرزندان را به تحلیل می‌برد، والدین باید سعی کنند که کاهش در ارث را با افزایش در پس انداز جبران کنند.

در مقابل نئولیبرال‌ها معتقدند که، عملکرد برنامه‌های تأمین اجتماعی بر مبنای پرداخت جاری^۱، به دلایل زیر کاهش وسیعی را در پس انداز به وجود می‌آورد که این به نوبه خود کاهش درآمد و کاهش رشد اقتصادی را در پی خواهد داشت:

(الف) افراد تحت پوشش بیمه، احساس می‌کنند که حق بیمه‌های پرداختی آنها، نوعی پس انداز اجباری است و در نتیجه، پس انداز خود را برای دوران بازنشستگی کاهش خواهند داد.

(ب) با توجه به این که حق بیمه‌های دریافتی پس انداز نمی‌شود و فوراً به دریافت کنندگان فعلی مزایای تأمین اجتماعی پرداخت می‌شود، بنابراین، هیچ گونه افزایش متعادل کننده‌ای در پس انداز از طریق نظام تأمین اجتماعی برای خنثی کردن اثر کاهشی تأمین اجتماعی در پس اندازها وجود ندارد. (همان).

1- pay-as-you-go

تأثیر تأمین اجتماعی بر سرمایه‌گذاری: واضح است که میزان پس‌اندازها عامل مهمی است که نرخ سرمایه‌گذاری را تعیین می‌کند. اگر تأمین اجتماعی پس‌انداز را کاهش دهد، کمبود سرمایه را تشدید می‌کند و از جمع شدن سرمایه‌های مورد نیاز برای استفاده‌های مهم جلوگیری می‌کند. طرح مستمری که ذخایری را به وجود می‌آورد یا یک صندوق احتیاط که حق بیمه‌ها در آن اندوخته می‌شوند، با استفاده از این ذخایر تا زمان بازنشستگی (مرگ زود هنگام یا از کارافتادگی) به تأخیر می‌افتد (اداره کل امور بین الملل سازمان تأمین اجتماعی، ۱۳۸۴). بنابراین، هنگامی که طرح‌های تأمین اجتماعی تأمین مالی می‌شوند و ذخایر اساسی به وجود می‌آورند، این ذخایر سرمایه‌های ملی انباشته شده‌ای هستند که می‌توان از آن در جهت پیشرفت توسعه ملی استفاده نمود. به عنوان مثال، در ایران سازمان تأمین اجتماعی یکی از مهم‌ترین نهادهای مالی در بورس اوراق بهادار می‌باشد.

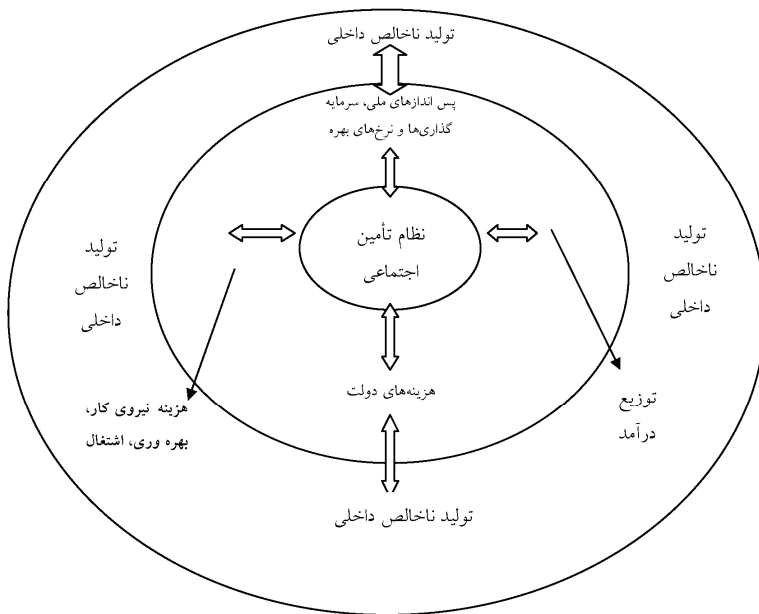
باید به این نکته نیز اشاره شود که، ذخایر تأمین اجتماعی برای تأمین مالی طرح‌های زیربنایی بلند مدت که دارای بازده اجتماعی بالاتری هستند بسیار ایده آل هستند و باعث رشد اقتصادی بلند مدت می‌گردد. زیرا، در این حالت اتکاء به استقرار خارجی را کاهش می‌دهد. از طرف دیگر، طرفداران دولت رفاه معتقدند که رابطه مستقیمی بین سلامتی و بهداشت کارگران و نیروی تولید صنعتی وجود دارد و از آن جایی که مزایای تأمین اجتماعی هنگام عارض شدن بیماری و حوادث به کارگران کمک می‌کند. به نظر می‌رسد که مخارج تأمین اجتماعی بالاترین امکان را برای افزایش قدرت تولید فراهم می‌سازد (عمرانی، ۱۳۵۲).

به منظور بررسی تأثیر مخارج تأمین اجتماعی در رشد اقتصادی، پروفیسور گالنسن طی تقریباً یک دوره ده ساله چهار کشور را مورد مقایسه قرار داد. در این بررسی آماری، چهل کشور از نقاط مختلف جهان با خصوصیات اقتصادی متفاوت مطمح نظر قرار گرفتند. از چهل کشور ۲۰ کشور پیشرفته و ۲۰ کشور در حال توسعه بودند. برای ۲۰ کشور توسعه یافته، مخارج تأمین اجتماعی مهم‌ترین متغیر بود و بیش از متغیر نرخ رشد کار و سرمایه با

رشد ستاده مرتبط بود. در حالی که، برای ده کشور در حال توسعه، ساختار سرمایه مهم‌ترین متغیر توضیح دهنده بود و هم چنین نرخ رشد سالانه مخارج مستمری تأمین اجتماعی به طور مؤثری مرتبط بود. برای کشورهای توسعه نیافته، هیچ کدام از متغیرهای تأمین اجتماعی ستاده را به مقدار قابل توجهی توصیف نکردند، هم چنین باقیمانده نتایج غیر قاطع است. زیرا نه سرمایه و نه کار با رشد مرتبط نبوده‌اند. گالسنس اظهار می‌کند که مشکل است بپذیریم که داده‌های کار و سرمایه نرخ رشد مؤثر نباشد و این نتایج احتمالاً به دلیل خطا در اطلاعات و نه تئوری است. (همان).

با توجه به بحث‌هایی که گذشت می‌توان مدل زیر را از ارتباط نظام تأمین اجتماعی و توسعه ارائه کرد:

نمودار شماره ۱: ارتباط بین نظام تأمین اجتماعی و توسعه



- فرضیات تحقیق: با توجه به چهارچوب نظری تحقیق و مدل تحقیق فرضیات کلی ذیل را می‌توان ارائه کرد:
۱. بین تأمین اجتماعی و رشد اقتصادی در ایران رابطه معنی‌دار وجود دارد.
 ۲. ارتباط معنی‌داری بین تأمین اجتماعی و توزیع مجدد درآمدها و به تبع آن کاهش فقر وجود دارد.
 ۳. ارتباط معنی‌داری بین تأمین اجتماعی و رشد جمعیت وجود دارد.

روش‌شناسی: تعریف عملیاتی مفاهیم

توسعه: بهبود در کیفیت زندگی انسان در همه ابعاد فردی و اجتماعی است توسعه را باید جریان چند بعدی دانست که مستلزم تغییرات اساسی در ساخت اجتماعی، طرز تلقی عامه مردم و نهادهای ملی و نیز تسریع رشد اقتصادی، کاهش نابرابری و ریشه کن کردن فقر مطلق است. با توجه به تعریف فوق می‌توان توسعه اقتصادی و اجتماعی را با ابعاد سه گانه «رشد اقتصادی» با شاخص درآمد ملی یا تولید ناخالص داخلی؛ «توزیع درآمدها» با شاخص ضریب جینی، درصد جمعیت فقیر و نسبت دهک دهم به دهک اول در نظر گرفت.

تأمین اجتماعی: این تحقیق را با ابعاد دو گانه «کفایت» با شاخص‌هایی نظیر سهم هزینه‌های تأمین اجتماعی از بودجه دولت، سهم هزینه‌های تأمین اجتماعی از تولید ناخالص داخلی؛ «فراگیری» با شاخص‌هایی نظیر نسبت مستمری بگیران به جمعیت فعال اقتصادی، نسبت بازنشستگان به جمعیت فعال اقتصادی، نسبت مددجویان کمیته امداد به جمعیت فعال اقتصادی و نسبت بیمه شدگان اصلی به جمعیت فعال اقتصادی در نظر گرفت.

جدول شماره ۱: ابعاد و شاخص‌های توسعه و تأمین اجتماعی

مفاهیم (متغیرهای اصلی)	ابعاد	شاخص
توسعه اقتصادی و اجتماعی	رشد اقتصادی	تولید ناخالص داخلی
	توزیع درآمدها	ضریب جینی، درصد جمعیت فقیر و نسبت دهک دهم به دهک اول
تأمین اجتماعی	کفایت	سهم هزینه‌های تأمین اجتماعی از بودجه دولت سهم هزینه‌های تأمین اجتماعی از تولید ناخالص داخلی
	فراگیری	نسبت مستمري بگيران به جمعيت فعال اقتصادي نسبت مددجویان کمیته امداد به جمعیت فعال اقتصادی نسبت بیمه شدگان اصلی و فرعی به جمعیت فعال اقتصادی

منابع اطلاعات: منابعی که اطلاعات مربوط به شاخص‌های توسعه اقتصادی - اجتماعی از آن‌ها اخذ شده است عمدتاً آمارهای رسمی سازمان مدیریت و برنامه ریزی، مرکز آمار ایران، بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران می‌باشند. هم چنین اطلاعات مربوط به شاخص‌های تأمین اجتماعی از دفاتر رسمی آماري سازمان تأمین اجتماعی، سازمان بازنشستگی کشوری، کمیته امداد امام خمینی (ره) و مرکز آمار ایران اخذ شده‌اند. در این مطالعه از مقادیر خط فقر مطلق که توسط دکتر پژوهان محاسبه شده، استفاده شده است.

روش تجزیه و تحلیل داده‌ها: در این پژوهش با توجه به نوع تحقیق از مدل‌های رگرسیونی برای بررسی رابطه بین تأمین اجتماعی و رشد اقتصادی و توزیع درآمدها استفاده شده است. مدل رگرسیونی برای بررسی رابطه تأمین اجتماعی و رشد اقتصادی شامل شاخص نرخ رشد تولید ناخالص داخلی به عنوان متغیر وابسته و شاخص‌های نرخ رشد سرمایه، نیروی کار و هزینه‌های تأمین اجتماعی به عنوان متغیرهای مستقل می‌باشد. برای بررسی رابطه تأمین اجتماعی با توزیع درآمدها از سه مدل رگرسیونی استفاده شده است که در این مدل‌ها شاخص‌های درصد جمعیت فقیر، ضریب جینی، نسبت دهک دهم به دهک اول به عنوان متغیرهای وابسته و به ترتیب متغیرهای «میزان تورم، میزان رشد جمعیت، تولید ناخالص داخلی سرانه و نسبت هزینه‌های تأمین اجتماعی از تولید ناخالص

داخلی (یا سهم هزینه‌های تأمین اجتماعی از بودجه عمومی)»، «هزینه‌های تأمین اجتماعی سرانه، تولید ناخالص داخلی سرانه، درصد اشتغال و هزینه‌های پرداخت شده برای آموزش در بودجه خانوار» و «هزینه‌های تأمین اجتماعی سرانه، تولید ناخالص داخلی سرانه، درصد اشتغال و هزینه‌های پرداخت شده برای آموزش در بودجه خانوار» به عنوان متغیرهای مستقل فرض شده‌اند.

در برازش مدل‌ها از آماره‌های F و T ، دوربین واتسن و ضریب تعیین R^2 برای تبیین نتایج استفاده شده است. هم‌چنین برای درک رابطه علت و معلولی بین متغیرهای تأمین اجتماعی و رشد اقتصادی و توزیع درآمدها از آزمون علیت گرنجر استفاده شده است.

متغیرهای مستقل و وابسته استفاده شده در مدل‌های رگرسیونی

امید به زندگی در بدو تولد: عبارت از تعداد سال‌هایی است که یک نوزاد تازه متولد شده می‌تواند زنده بماند، به شرط آن که الگوی مرگ و میر رایج در زمان تولد، در طول زندگی او به همان صورت باقی بماند.

تولید ناخالص داخلی: عبارت است از ارزش کل کالاها و خدمات تولید شده توسط افراد و نهادهای مقیم و غیر مقیم نظام اقتصادی برای مصرف نهایی، اعم از این که این کالا و خدمات در داخل کشور مورد استفاده قرار گرفته و یا به خارج صادر شده باشد. در اندازه‌گیری تولید ناخالص داخلی، هیچ کاهشی برای استهلاک سرمایه و یا تخریب و تحلیل منابع طبیعی در نظر گرفته نمی‌شود.

تولید ناخالص داخلی سرانه: عبارت است از متوسط تولید ناخالص داخلی به ازای هر نفر از جمعیت کشور و از تقسیم تولید ناخالص داخلی به تعداد جمعیت کشور به دست می‌آید.

تولید ناخالص ملی: عبارت است از حاصل جمع تولید ناخالص داخلی و خالص درآمد عوامل تولید از خارج

تولید ناخالص ملی سرانه: عبارت است از متوسط محصول ناخالص ملی به ازای هر نفر از جمعیت کشور و از تقسیم تولید ناخالص ملی به تعداد جمعیت کشور به دست می‌آید.

نرخ رشد سالانه تولید ناخالص ملی سرانه: عبارت است از میزان رشد تولید ناخالص ملی سرانه به ریال بر حسب قیمت ثابت سال پایه در هر سال نسبت به سال قبل از آن. **ضریب جینی:** یک اندازه‌گیری عددی از مجموع نابرابری درآمدی که بین عدد صفر (برابری کامل) و عدد یک (نابرابری کامل) تغییر می‌کند. هر چه مقدار این ضریب بیش‌تر باشد، میزان نابرابری توزیع درآمدها بیش‌تر است و هر چه مقدار آن کم‌تر باشد توزیع درآمدها عادلانه‌تر است.

تورم: ترقی شدید و نسبتاً آنی سطح عمومی قیمت‌ها. تورم پولی وقتی به وقوع می‌پیوندد که مقدار پول یا سپرده پولی در جریان گردش نسبت به مقدار کالا و خدمات عرضه شده افزون‌تر باشد یا هنگامی که اعتماد قوی به پول ملی از بین رفته باشد و مردم در پی آن باشند که پول را به کالا تبدیل کنند.

$$\text{تورم} = (P_t - P_{t-1}) / P_{t-1} \times 100$$

که در آن:

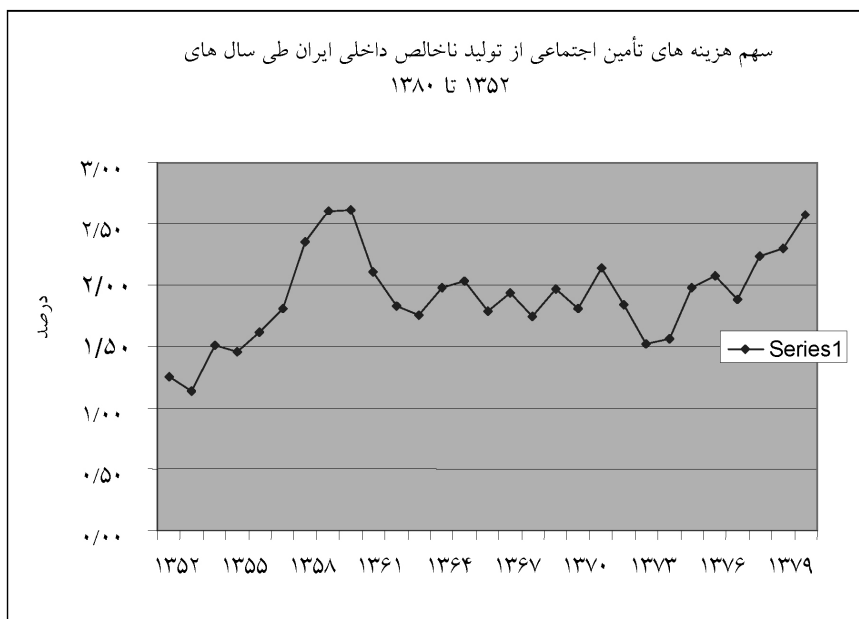
$$P_{t-1} = \text{قیمت سال پیش}$$

$$P_t = \text{قیمت جاری}$$

درصد اشتغال: تعداد جمعیت شاغل ۶۴-۱۵ ساله به کل جمعیت ۶۴-۱۵ ساله ضرب در ۱۰۰.

هزینه خانوار: ارزش پولی کالا یا خدمت تهیه شده توسط یک خانوار به منظور مصرف اعضا و یا هدیه به دیگران.

تجزیه و تحلیل داده‌ها: هزینه‌های تأمین اجتماعی از تولید ناخالص داخلی در ایران طی سال‌های ۱۳۵۲-۱۳۸۰ به قیمت ثابت سال ۱۳۶۷ در نمودار زیر سهم هزینه‌های تأمین اجتماعی از تولید ناخالص داخلی رسم شده است.



در نمودار فوق می بینیم که سهم هزینه های تأمین اجتماعی از تولید ناخالص داخلی از ۱/۲ درصد در سال ۱۳۵۲ به ۲/۶ درصد در سال ۱۳۸۰ رسیده است. این نسبت به طور متوسط طی دوره مورد بررسی معادل ۱/۹ درصد بوده است که کمترین مقدار آن در سال ۱۳۵۳ با مقدار ۱/۱۳ درصد و بیشترین آن با رقم ۲/۶۱ درصد در سال های ۶۰ و ۶۱ بوده است. این نسبت طی سال های ۱۳۶۰ تا ۱۳۶۳ و ۱۳۷۱ تا ۱۳۷۴ از رشد منفی برخوردار بوده است.

شایان ذکر است که این نسبت در کشورهای توسعه یافته به مقدار قابل ملاحظه ای بالاتر از رقم فوق است. به طوری که مثلاً این نسبت در سال ۱۹۸۵ برای هلند ۲۶/۱ درصد، برای فرانسه ۲۴/۳ درصد و برای بلژیک ۲۲ درصد بوده است. این امر از یک طرف ناشی از محدود بودن موارد تأمین اجتماعی و افراد تحت پوشش و از طرف دیگر محدودیت کمک ها و مزایای تأمین اجتماعی باشد.

نسبت هزینه‌های تأمین اجتماعی از تولید ناخالص داخلی و درصد جمعیت فقیر: نسبت هزینه‌های نظام تأمین اجتماعی از تولید ناخالص داخلی (SSY) و همچنین سهم نظام تأمین اجتماعی از بودجه عمومی دولت (Z) همراه با درصد جمعیت فقیر برای سال‌های ۱۳۶۷-۱۳۶۲ در جدول ۳ آمده است. انتظار این است که با افزایش سهم نظام تأمین اجتماعی از محل بودجه عمومی و همچنین از تولید ناخالص داخلی جمعیت فقیر کاهش یابد.

جدول شماره ۳: نسبت هزینه‌های تأمین اجتماعی به تولید ناخالص داخلی، سهم بودجه تأمین اجتماعی از بودجه عمومی کشور و درصد جمعیت فقیر

سال	Z	SSY	H
۱۳۶۲	۰/۰۵۲۲۰۶	۰/۰۱۷۹۵۴	۰/۳۰۲
۱۳۶۳	۰/۰۴۴۵۴۲	۰/۰۱۵۷۹۶	۰/۳۵
۱۳۶۴	۰/۰۵۰۰۹۲	۰/۰۱۶۹۰۴	۰/۳۶۴
۱۳۶۵	۰/۰۴۵۹۸۳	۰/۰۱۸۷۲۶	۰/۰۵۱
۱۳۶۶	۰/۰۷۰۰۶۱	۰/۰۱۶۸۲۹	۰/۴۹۴
۱۳۶۷	۰/۰۷۴۹۳۲	۰/۰۳۴۱۳۵	۰/۴۸۶
۱۳۶۸	۰/۰۸۱۹۶۱	۰/۰۲۵۳۲۱	۰/۴۶۱
۱۳۶۹	۰/۰۶۹۳۱	۰/۰۲۶۷۶۶	۰/۴۹
۱۳۷۰	۰/۰۵۱۲۵۳	۰/۰۲۴۷۶۶	۰/۴۴۶
۱۳۷۱	۰/۰۵۸۸۷۶	۰/۰۲۳۲۲۳	۰/۱۴۸
۱۳۷۲	۰/۰۶۹۸۵۸	۰/۰۲۵۲۴۵	۰/۱۱۲
۱۳۷۳	۰/۰۶۴۱۸	۰/۰۲۲۶۸	۰/۱۳
۱۳۷۴	۰/۰۶۱۷۰۴	۰/۰۲۵۳۲	۰/۲۳۷
۱۳۷۵	۰/۰۷۰۳۳۳	۰/۰۳۰۸۳۵	۰/۲
۱۳۷۶	۰/۰۷۲۳۹۹	۰/۰۳۱۹۸۳	۰/۲۴

نسبت هزینه‌های تأمین اجتماعی به تولید ناخالص داخلی در سال‌های ۱۳۶۶-۱۳۶۲ به طور متوسط ۱/۷ درصد بوده است و روند نسبتاً یکنواختی داشته است. از سال ۱۳۶۷ این

نسبت (به بالای دو درصد) افزایش می‌یابد و مقدار آن در طول سال‌های ۱۳۶۷-۱۳۷۴ با نوسانات ناچیزی حول و حوش ۲/۵ درصد بوده و در سال‌های ۱۳۷۵ و ۱۳۷۶ به سه درصد می‌رسد. در سال‌های اول ۱۳۶۲-۱۳۷۶ که مقدار این نسبت روند یکنواختی داشته، درصد جمعیت فقیر در حال افزایش بوده و از سال ۱۳۶۸ به بعد که مقدار آن به بالای دو درصد افزایش می‌یابد درصد جمعیت فقیر دارای یک روند نزولی است. البته سرعت تنزل آن با روند یکنواخت SSY در این سال‌ها انطباق ندارد. در سال ۱۳۷۲ که مقدار این نسبت از ۲/۵ درصد به ۲/۳ درصد کاهش می‌یابد، درصد جمعیت فقیر از ۱۱/۲ درصد به ۱۳ درصد افزایش می‌یابد. با وجود این به رغم افزایش SSY درصد جمعیت فقیر نیز افزایش می‌یابد. همبستگی این دو متغیر (۰/۰۵۳۵۶۱) نیز نشان دهنده ارتباط بسیار ضعیف آن‌ها می‌باشد.

سطح پوشش نظام تأمین اجتماعی: نظام تأمین اجتماعی اقشار آسیب پذیر و گروه‌های ضعیف درآمدی را تحت پوشش انواع خدمات بیمه‌ای و حمایتی خود قرار می‌دهد. در نتیجه، بدیهی است که انتظار داشته باشیم با گسترش و توسعه سطح پوشش تأمین اجتماعی، در صورت ثابت بودن سایر عوامل مؤثر، فقر نیز کاهش یابد. نسبت کل مستمری بگیران سازمان تأمین اجتماعی و سازمان بازنشستگی کشوری و مددجویان تحت پوشش کمیته امداد به جمعیت فعال کشور و همچنین نسبت بیمه شدگان اصلی تحت پوشش سازمان تأمین اجتماعی به جمعیت فعال، به عنوان دو شاخص سطح پوشش نظام تأمین اجتماعی معرفی و ارائه می‌شود. در جدول زیر تغییرات سطح پوشش تأمین اجتماعی برای سال‌های ۱۳۶۵، ۱۳۷۰، ۱۳۷۵، ۱۳۸۰ آورده شده است.

جدول شماره ۴- تغییرات سطح پوشش تأمین اجتماعی برای سال‌های ۱۳۶۵، ۱۳۷۰، ۱۳۷۵، ۱۳۸۰

متغیر	۱۳۶۵	۱۳۷۰	۱۳۷۵	۱۳۸۰
تعداد کل مستمری بگیران (۱)	۳۹۵۶۶۹	۶۰۹۷۵۲	۹۴۹۶۱۵	۱۲۰۸۶۲۷
تعداد کل بازنشستگان (۲)	۲۴۸۹۲۱	۲۷۴۲۲۷	۴۱۱۰۵۹	۵۳۶۰۱۳
تعداد کل مددجویان (۳)	۸۲۲۸۱۰	۱۱۷۸۷۷۱	۲۵۲۰۲۱۳	۲۵۷۰۰۰۹
جمع کل (۴)	۱۴۶۷۴۰۰	۲۰۶۲۷۵۰	۳۸۸۰۸۸۷	۴۳۱۴۶۴۹
تعداد بیمه شدگان اصلی (۵)	۱۹۵۲۴۲۴	۳۳۰۴۰۰۰	۵۱۲۰۰۰۰	۶۳۷۴۵۶۸
جمعیت فعال اقتصادی (۶)	۱۲۸۲۰۰۰۰	۱۴۷۳۷۰۰۰	۱۶۰۲۷۰۰۰	۱۷۲۰۰۰۰۰
نسبت (۴) به (۶) درصد	۱۱/۴۴۶۱۸	۱۳/۹۹۷۰۸	۲۴/۲۱۴۶۸	۲۵/۰۸۵۱۷
نسبت (۵) به (۶) درصد	۱۵/۲۲۹۵۲	۲۲/۴۱۹۷۶	۳۱/۹۴۶۰۹	۳۷/۰۶۱۴۴
نسبت (۳) به (۶) درصد	۶/۴۱۸۱۷۵	۷/۹۹۸۷۱۸	۱۵/۷۲۴۸	۱۴/۹۴۱۹۱
نسبت (۱) و (۲) به (۶) درصد	۵/۰۲۸۰۰۳	۵/۹۹۸۳۶۵	۸/۴۸۹۸۸۶	۱۰/۱۴۳۲۶

منبع: مرکز آمار ایران، سالنامه آماری، سال‌های مختلف

بر اساس جدول فوق در حالی که سطح پوشش تأمین اجتماعی از نظر نسبت کل مستمری بگیران و مددجویان (۴) به جمعیت فعال اقتصادی در فاصله ۱۳۶۵-۱۳۷۰ فقط ۲/۵ درصد افزایش داشته، در فاصله ۱۳۷۰-۱۳۸۰ با حدود ۱۰ درصد افزایش دو برابر شده است. درصد جمعیت فقیر در سال‌های ۱۳۶۵-۱۳۷۰ با اندکی کاهش همچنان در سطح بالایی (۴۶ درصد) بوده است. اما در سال‌های بعد درصد جمعیت فقیر با کاهش شدیدی مواجه بوده است. این یافته به شدت در راستای این فرضیه است که گسترش پوشش تأمین اجتماعی به کاهش فقر مطلق می‌انجامد.

شاخص دیگر مربوط به سطح پوشش تأمین اجتماعی یعنی نسبت تعداد بیمه شدگان اصلی به جمعیت فعال فرضیه فوق را به طور ضعیف‌تر تأیید می‌کند و این تا حد زیادی طبیعی است زیرا سطح و نوع حمایت در این دو مورد کاملاً متفاوت است. در حالت اول سطح حمایت بالاتر و متنوع‌تر است.

مقایسه دو ردیف آخر جدول یعنی مقایسه نسبت تعداد مستمری بگیران و بازنشستگان به جمعیت فعال اقتصادی با نسبت مددجویان کمیته امداد به جمعیت فعال مطالب بیش تری را منعکس می کند. در فاصله سال های ۱۳۷۰-۱۳۸۰ که درصد جمعیت زیر خط فقر مطلق به شدت کاهش یافته است، سطح پوشش حمایتی کمیته امداد تقریباً دو برابر شده است. اما سطح پوشش عمدتاً بیمه ای سازمان تأمین اجتماعی و سازمان بازنشستگی کشوری کم تر از ۳ درصد افزایش داشته است. در سال های ۱۳۶۵-۱۳۷۰ که درصد جمعیت فقیر در سطح بالایی بوده، سطح پوشش کمیته امداد افزایش ناچیزی داشته است.

آزمون فرضیه ها: در این بخش، به بررسی فرضیه ها با استفاده از مدل های مختلف رگرسیونی و ضریب همبستگی پیرسون پرداخته شده است و در این ارتباط از آزمون گرنجر نیز برای بررسی علیت استفاده شده است.

تحلیل رگرسیونی رابطه تأمین اجتماعی با رشد اقتصادی: اولین فرضیه ای که در مباحث نظری مطرح گردید این بود که رابطه معنی داری بین تأمین اجتماعی و رشد اقتصادی وجود دارد. برای آزمون این فرضیه از تحلیل رگرسیونی استفاده شده است. در این رابطه میزان رشد تولید ناخالص داخلی به عنوان شاخص رشد اقتصادی و میزان رشد هزینه های تأمین اجتماعی به عنوان شاخص تأمین اجتماعی لحاظ شده اند. محدودیت هایی که در مورد برخی از آمار و اطلاعات مورد نیاز وجود داشت و هم خطی که بین بعضی از متغیرهای پیش بین مدل گالنسن در ایران بود، مدل رگرسیونی به صورت زیر انتخاب گردید:

$$RGPD = \alpha_0 + \alpha_1 RK + \alpha_2 RL + \alpha_3 RSS + \varepsilon$$

که در آن:

:RGPD

میزان رشد تولید ناخالص داخلی

α_0 :

عرض از مبدأ

:RK

میزان رشد سرمایه گذاری

میزان رشد نیروی کار :RL

میزان رشد هزینه‌های تأمین اجتماعی :RSS

در معادله رگرسیونی فوق ضرایب $\alpha_0, \alpha_1, \alpha_2, \alpha_3$ ضرایب معادله می‌باشند که باید برآورد شوند. قبل از انجام رگرسیون، ضریب همبستگی بین متغیر پاسخ (میزان رشد تولید ناخالص داخلی با متغیرهای پیش بین محاسبه شد، که نتایج زیر حاصل شد:

RSS	RL	RK	
۰/۲۴	۰/۵۲	۰/۶۸	RGDP
۰/۰۴	۰	۰	P-VALUE

با توجه به اطلاعات فوق، ضریب همبستگی بین متغیر پاسخ با متغیرهای پیش بین در سطح اطمینان ۹۵ درصد معنی‌دار می‌باشد اما ضریب همبستگی میزان رشد تولید ناخالص داخلی با میزان رشد هزینه‌های تأمین اجتماعی از سایر متغیرها کم‌تر است. برای برآزش مدل رگرسیونی به داده‌ها در مرحله اول تمام متغیرهای پیش بین فوق، برای دوره ۱۳۵۲-۱۳۸۲ به روش enter وارد مدل شدند که نتایج زیر حاصل شد:

$$RGDP = -0.36 + 0.257RK + 1.5RL + 0.1917RSS$$

(۰/۴۶) (۶۷/۳) (۵۹/۰) (۲)

$$R^2 = 0.60$$

لازم به ذکر است که متغیرها به قیمت ثابت سال ۱۳۶۷ هستند و اعداد داخل پرانتز آماره T می‌باشند.

با توجه به مدل فوق مشاهده می‌شود که رشد سرمایه و رشد مخارج تأمین اجتماعی تأثیر معنی‌داری بر رشد تولید ناخالص داخلی داشته‌اند. به این صورت که یک واحد رشد سرمایه به طور متوسط منجر به ۲۵/۷ درصد رشد در تولید ناخالص داخلی می‌شود و همچنین یک واحد رشد در مخارج تأمین اجتماعی به طور متوسط منجر به ۱۹/۷ درصد رشد در تولید ناخالص داخلی می‌شود ولی همچنان که ملاحظه می‌شود، رشد نیروی کار

تأثیر معنی‌داری بر روی تولید ناخالص داخلی ندارد. در توجیه این مطلب می‌توان به این نکته اشاره کرد که نحوه پیدایش و شکل‌گیری اشتغال‌های جدید در کشور نشان می‌دهد که بخش عمده‌ای از این اشتغال‌های جدید، متناسب با نیازهای بازار کار و توسعه اقتصادی جامعه ایجاد نشده و هیچ نوع اثر مطلوب و مثبتی بر فرآیند رشد و توسعه ملی نداشته است، زیرا بیش‌تر این مشاغل به گونه‌ای کاذب و از لحاظ اقتصادی غیر مؤثر تکوین یافته‌اند. همچنین تحولات سیاسی و اقتصادی نیز باعث شده است که در بعضی سال‌ها از جمله سال ۱۳۵۷ با وجود افزایش نیروی کار، تولید ناخالص داخلی کاهش یابد، لذا به منظور بررسی اثر این تحولات از متغیرهای مجازی مختلف استفاده شد که مؤثرترین آن‌ها متغیر مجازی سال ۱۳۵۷ (DUMMY) بود که برای سال ۱۳۵۷ مقدار آن یک و برای بقیه سال‌ها مقدار آن صفر در نظر گرفته شد.

$$RGPD = 0.272RK + 0.599RL + 0.08RSS - 0.052DUMMY$$

$$(7/52) \quad (2/44) \quad (1/75) \quad (-1/08)$$

$$R^2 = 0.76$$

با ورود متغیر مجازی ضریب رشد نیروی کار معنی‌دار شده است ولی خود متغیر مجازی چندان معنی‌دار نیست. همچنین مدل از R^2 بالایی برخوردار است. همچنان که ذکر شد در چنین مدل‌هایی، ضریب هر متغیر، کشش متغیر وابسته را نسبت به آن متغیر نشان می‌دهد.

در مدل فوق کشش تولید ناخالص داخلی نسبت به سرمایه گذاری برابر ۵۹/۹ درصد، نسبت به کار ۲۷/۲ درصد و نسبت به مخارج تأمین اجتماعی ۸ درصد می‌باشد. نتیجه مذکور، نتایج به دست آمده پرفسور گالسنن را مبنی بر این که در کشورهای در حال توسعه اگرچه هزینه‌های تأمین اجتماعی بر رشد اقتصادی مؤثر است ولی میزان اثر بخشی آن کم‌تر از نیروی کار و سرمایه گذاری است، تأیید می‌کند.

آزمون گرنجر^۱: گرچه تحلیل رگرسیون وابستگی یک متغیر به متغیرهای دیگر را مورد بررسی قرار می‌دهد اما لزوماً معنای علیت از آن مستفاد نمی‌شود. سؤال این است که آیا می‌توان گفت که تغییرات تولید ناخالص داخلی موجب تغییرات مخارج تأمین اجتماعی می‌شود (SS → g) یا بر عکس تغییرات مخارج تأمین اجتماعی علت تغییرات تولید ناخالص داخلی (g → SS) است و یا این که باز خوردی بین هر دوی آن‌ها وجود دارد (SS → g و g → SS).

به طور خلاصه مسئله این است که آیا می‌توان جهت علیت (رابطه علت و معلولی) را در حالتی که بین دو متغیر رابطه تقدم و تأخری وجود دارد، از نظر آماری کشف کرد (ابریشمی، ۱۳۷۲).

آزمون گرنجر مبتنی بر این فرض است که اطلاعات مهم برای پیش بینی متغیرهای تولید ناخالص داخلی (g) و مخارج تأمین اجتماعی (SS)، منحصرأ در داده‌های سری زمانی مربوط به این متغیرها نهفته است. آزمون فوق مشتمل بر تخمین رگرسیون‌های مقابل خواهد بود:

$$g_t = \sum_{i=1}^n \alpha_i SS_{t-i} + \sum_{j=1}^n \beta_j g_{t-j} + U_{1t}$$

$$SS_t = \sum_{i=1}^m \lambda_i SS_{t-i} + \sum_{j=1}^m \delta_j g_{t-j} + U_{2t}$$

البته با این فرض که اجزاء اخلاص U_{1t} و U_{2t} ناهم بسته هستند. معادله اول متضمن این فرض است که g (تولید ناخالص داخلی)، به مقادیر گذشته g و SS مرتبط است. به همین نحو معادله دوم بیان‌گر این مطلب است که رابطه مشابهی نیز برای SS وجود دارد.

لازم به تذکر است که به راحتی می‌توان این رگرسیون‌ها را در شکل رشد با SS, g که علامت نقطه روی هر یک دلالت بر نرخ رشد بودن کمیت‌های مربوط دارد، بیان نمود. در

1- Granger

این صورت ۴ حالت قابل تفکیک خواهد بود:

- ۱- چنان چه ضریب تخمینی با وقفه SS در معادله اول به صورت حاصل جمع از نظر آماری غیر صفر ($\sum \alpha_i \neq 0$) و مجموع ضرایب تخمینی با وقفه g در معادله دوم از نظر آماری صفر باشد ($\sum \delta_i = 0$) علیت یک طرفه از SS به g خواهیم داشت.
 - ۲- به عکس حالت قبل، اگر مجموع ضرایب با وقفه SS در معادله اول از نظر آماری صفر ($\sum \alpha_i = 0$) و مجموع ضرایب با وقفه g در معادله دوم از نظر آماری غیر صفر باشد ($\sum \delta_i \neq 0$)، علیت یک طرفه از g به SS خواهیم داشت.
 - ۳- اگر مجموع ضرایب SS, g در هر دو رگرسیون از نظر آماری معنی دار و متفاوت از صفر باشد، علیت دو طرفه یا یک جریان بازخورد خواهیم داشت.
 - ۴- اگر مجموع ضرایب SS, g در هر دو رگرسیون به طور آماری معنی دار نباشد، دو متغیر مستقل خواهند بود.
- نتایج حاصل از آزمون علیت گرنجر برای متغیرهای تولید ناخالص داخلی (g) و هزینه‌های تأمین اجتماعی (SS) در جدول زیر آمده است:

احتمال وجود علیت بین تولید ناخالص داخلی (g) و مخارج تأمین اجتماعی (SS) با استفاده از آزمون علیت گرنجر (به قیمت ثابت)

تعداد وقفه جهت علیت	سال ۱ تأخیر	سال ۲ سال تأخیر	سال ۳ تأخیر	سال ۴ تأخیر	سال ۵ تأخیر	۶ سال تأخیر
علیت از تولید ناخالص داخلی به مخارج تأمین اجتماعی	۰/۱۵	۰/۰۶	۰/۰۱	۰/۵۷	۰/۸۹	۰/۷۴
علیت از مخارج تأمین اجتماعی به تولید ناخالص داخلی	۰/۰۵	۰/۱۸	۰/۰۹	۰/۳۳	۰/۷۴	۰/۲۴

همچنان که از جدول فوق مشاهده می‌شود، تولید ناخالص داخلی (g) و مخارج تأمین اجتماعی (SS) تا سه سال تأخیر از یکدیگر مستقل هستند. پس از چهار سال تأخیر جریان علیت یک طرفه از g به SS وجود دارد. پس از پنج سال تأخیر جریان علیت دوطرفه از g به SS وجود دارد. به این معنی که مخارج تأمین اجتماعی پس از پنج سال بر میزان تولید ناخالص داخلی اثر گذاشته است و بالعکس نیز تولید ناخالص داخلی پس از پنج سال بر میزان مخارج تأمین اجتماعی اثر گذاشته است. در ششمین سال تأخیر مجدداً یک جریان علیت یک طرفه از تولید ناخالص داخلی به مخارج تأمین اجتماعی وجود دارد.

تحلیل رگرسیونی رابطه تأمین اجتماعی با توزیع درآمدها: در این بخش می‌خواهیم ببینیم که آیا نظام تأمین اجتماعی در ایران از جمله عوامل مؤثر در توزیع درآمد است یا خیر؟ در این رابطه با استفاده از روش خانم دکتر میلانی با هدف بررسی تأثیرگذاری متغیرهای تأمین اجتماعی بر توزیع درآمد (ضریب جینی و نسبت دهک دهم به دهک اول) پرداخته شده است. در این رابطه متغیرهای هزینه‌های تأمین اجتماعی، هزینه‌های بهداشت و درمان در بودجه کل کشور و همچنین هزینه بهداشت و درمان در نتایج آمارگیری بودجه خانوار، هزینه آموزش در بودجه کشور، هزینه آموزش و تحصیلات عالی در بودجه خانوار، تولید واقعی سرانه در کشور و درصد اشتغال مدنظر قرار گرفته است. در این مدل، با استفاده از روش برآورد حداقل مربعات (ols) برای دوره ۱۳۶۲ - ۱۳۸۰ برآورد شده است که نتایج آن به شرح ذیل است:

$$\text{Gini} = 0.07 - 1/632 \text{SS/POP} - 0/252 \text{RPGDP} + 0/018 \text{PEMPL} - 13 \text{RCOD} \quad (0/34) \quad (4/32) \quad (-2/96) \quad (1/99) \quad (4/32)$$

$$R^2 = 0/702$$

$$\bar{R}^2 = 0/57$$

$$F = 5/317$$

$$D.W = 2/33$$

SS کل هزینه‌های مؤسسات زیرمجموعه نظام تأمین اجتماعی از بودجه دولت، Rpgdp تولید ناخالص داخلی واقعی سرانه، SS / POP هزینه‌های تأمین اجتماعی سرانه، PEMPL درصد اشتغال، TCOD هزینه‌های پرداخت شده برای آموزش در بودجه خانوار را نشان می‌دهد. اعداد داخل پراتز ذیل معادله ضریب جینی آماری t را نشان می‌دهند. بدین ترتیب می‌توان گفت؛ هرچه سطح تولید ناخالص داخلی سرانه و هزینه‌های تأمین اجتماعی سرانه بیش‌تر باشد، ضریب جینی کوچک‌تر بوده و در نتیجه توزیع درآمد بهتر می‌شود. هزینه‌های آموزش در بودجه خانوارها نیز تأثیر بسیار اندکی در توزیع درآمد داشته و در نتیجه وضعیت توزیع را مناسب‌تر می‌کند. اما، درصد اشتغال برخلاف انتظار باعث کاهش ضریب جینی نشده و اشتغال بیش‌تر لزوماً به بهبود توزیع درآمد منجر نمی‌شود.

آزمون گرنجر: احتمال وجود علیت بین ضریب جینی (Gini) و هزینه‌های تأمین اجتماعی سرانه (SS/pop) با استفاده از آزمون علیت گرنجر (به قیمت ثابت)

تعداد وقفه جهت علیت	۱ سال تأخیر	۲ سال تأخیر	۳ سال تأخیر	۴ سال تأخیر	۵ سال تأخیر	۶ سال تأخیر
علیت از ضریب جینی به هزینه‌های تأمین اجتماعی سرانه	۰/۱۸	۰/۰۸	۰/۶۱	۰/۸۸	۰/۷۱	۰/۵۵
علیت از هزینه‌های تأمین اجتماعی سرانه به ضریب جینی	۰/۰۷	۰/۱۹	۰/۰۴	۰/۶۷	۰/۵۱	۰/۲۲

همچنان که از جدول فوق مشاهده می‌شود، ضریب جینی (Gini) و هزینه‌های تأمین اجتماعی سرانه (SS/pop) تا ۲ سال تأخیر از یکدیگر مستقل هستند. پس از سه سال تأخیر جریان علیت یک طرفه از درصد جمعیت فقیر به SSY وجود دارد. پس از چهار سال تأخیر جریان علیت دوطرفه از Gini به SS/pop وجود دارد. به این معنی که هزینه‌های سرانه تأمین اجتماعی پس از چهار سال بر ضریب جینی اثر گذاشته است و بالعکس نیز ضریب جینی پس از چهار سال بر میزان هزینه‌های سرانه تأمین اجتماعی اثر گذاشته است.

مدل دو متغیر وابسته نسبت دهک دهم به دهک اول می‌باشد و متغیرهای مستقل دقیقاً متغیرهای مستقل تعریف شده در مدل یک می‌باشند این معادله رگرسیونی نیز برای دوره ۱۳۶۲-۱۳۸۰ برآورد شده است که نتایج آن به شرح زیر است:

$$D_{10} \cdot D_1 = -9/67 - 0/001SS/POP - 11/964RPGDP + 0/84PEMPL - 11TCOD_{721}$$

(-1/51) (-6/48) (-4/46) (2/91) (2/91)

$$R^2 = 0/852$$

$$\bar{R}^2 = 0/787$$

$$D.W = 2/32$$

$$F = 13/01$$

برآورد رگرسیون نشان می‌دهد که هزینه‌های تأمین اجتماعی و تولید ناخالص داخلی سرانه واقعی و همچنین هزینه‌های آموزشی پرداخت شده توسط خانوارها، دارای ضریب منفی معنی‌داری در مدل رگرسیون می‌باشند. به عبارت دیگر این متغیرها باعث کاهش نابرابری و بهبود توزیع می‌شوند.

البته آن چه که واضح است این که این تحلیل‌ها به تنهایی گویای هیچ ارتباطی میان توزیع درآمد و تأمین اجتماعی نیست. در مجموع می‌توان گفت که تأمین اجتماعی می‌تواند در کنار تولید بیش‌تر در جامعه به بهبود توزیع درآمد کمک کند.

جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

برای بررسی رابطه معنی‌داری بین تأمین اجتماعی و رشد اقتصادی، میزان رشد تولید ناخالص داخلی به عنوان شاخص رشد اقتصادی و میزان رشد هزینه‌های تأمین اجتماعی به عنوان شاخص تأمین اجتماعی لحاظ شده‌اند که در کنار سایر متغیرهای تأثیرگذار (نیروی کار و سرمایه‌گذاری) تشکیل یک معادله رگرسیونی چند متغیره را داده‌اند. در برآزش مدل رگرسیونی، میزان رشد هزینه‌های تأمین اجتماعی در مقایسه با سایر متغیرها کم‌ترین اثر را

بر تولید ناخالص داخلی دارد. به عبارت دیگر یک واحد رشد سرمایه به طور متوسط منجر به رشد ۲۵/۷ درصدی در تولید ناخالص داخلی می‌شود. در حالی که یک واحد رشد در هزینه‌های تأمین اجتماعی به طور متوسط منجر به ۱۹/۷ درصد رشد در تولید ناخالص داخلی دارد.

برای بررسی رابطه علیت دو متغیر هزینه‌های تأمین اجتماعی و تولید ناخالص داخلی با استفاده از آزمون گرنجر مشخص گردید که این دو متغیر تا سه سال تأخیر مستقل از همدیگر هستند و پس از چهار سال تأخیر جریان علیت یک طرفه از تولید ناخالص داخلی به هزینه‌های تأمین اجتماعی وجود دارد. بدین معنی که هزینه‌های تأمین اجتماعی پس از ۵ سال بر میزان تولید ناخالص داخلی اثر می‌گذارد و بالعکس.

در بررسی احتمال وجود علیت بین ضریب جینی و هزینه‌های تأمین اجتماعی سرانه مشخص گردید که این دو متغیر تا دو سال تأخیر از همدیگر مستقل هستند و پس از سه سال تأخیر یک جریان علیت یک طرفه از درصد جمعیت فقیر به هزینه‌های تأمین اجتماعی وجود دارد و پس از چهار سال تأخیر (وقفه) این جریان علیت دوطرفه خواهد شد. با این وجود به علت این که هزینه‌های تأمین اجتماعی همانند یارانه‌ها به صورت هدفمند در بین اقشار فقیر و کم درآمد توزیع نمی‌شود ارتباط مثبت و معنی‌داری بین هزینه‌های تأمین اجتماعی و درصد جمعیت فقیر وجود ندارد.

در مدل دیگری که متغیر پاسخ نسبت دهک دهم به دهک اول در نظر گرفته شده است و متغیرهای هزینه‌های تأمین اجتماعی، تولید ناخالص داخلی سرانه و هزینه‌های آموزشی پرداخت شده توسط خانوارها به عنوان متغیرهای پیش بین تعریف شده‌اند مشخص گردید که با افزایش متغیرهای پیش بین، شاهد کاهش نابرابری و بهبود وضعیت توزیع درآمدها می‌باشیم. این نتیجه در کل به دست می‌آید که تأمین اجتماعی می‌تواند در کنار سایر عوامل در جامعه به بهبود و توسعه جامعه کمک نماید.

نتایج به دست آمده از مدل‌های رگرسیونی و سایر آزمون‌های آماری، نتایج به دست آمده از تحقیق آقای گالنسن مبنی بر این که در کشورهای در حال توسعه، اگر چه هزینه‌های تأمین اجتماعی بر رشد اقتصادی مؤثر است ولی میزان اثر بخشی آن کم‌تر از نیروی کار و سرمایه گذاری است را تأیید می‌نماید. هم‌چنین رابطه علیت دو طرفه هزینه‌های تأمین اجتماعی و رشد اقتصادی پس از چهار سال وقفه را تایید می‌نماید و نشان می‌دهد که رشد هریک تا حدودی منجر به رشد متغیر دیگر می‌شود.

بر خلاف تصور عام، هزینه‌های تأمین اجتماعی باعث کاهش معنی‌دار فقر نمی‌شود چرا که هزینه‌های تأمین اجتماعی همانند یارانه‌ها به صورت هدفمند در بین اقشار فقیر و کم درآمد توزیع نمی‌شود.

در عین حال داده‌های تحقیق ممکن است با محدودیت‌هایی در روایی درونی و بیرونی روبه رو باشد. از جمله در روایی درونی می‌توان گفت؛ با توجه به عدم وجود نظام جامع آمار و اطلاعات در خصوص اغلب پارامترها و شاخص‌ها و محدودیت‌هایی که در مورد دسترسی به برخی آمار و اطلاعات وجود دارد و همچنین هم خطی بودن که میان بعضی از متغیرهای مستقل وجود دارد ممکن است باعث مخدوش شدن احتمالی برخی نتایج گردد که بدین منظور آزمون خاصی برای از بین بردن هم خطی بودن متغیرهای مستقل قبل از استفاده آن‌ها در مدل به کار گرفته شدند و در مورد اول نیز از مقایسه پایگاه‌های اطلاعاتی متفاوت در مورد برخی از شاخص‌ها و اخذ رأی صاحب‌نظران در این خصوص استفاده شده است. همچنین، در روایی بیرونی تحقیق نیز با برخی از محدودیت‌ها از جمله: با توجه به تفاوت سطح توسعه یافتگی و سیستم‌های تأمین مالی تأمین اجتماعی در اغلب کشورها ممکن است نتایج تحقیق به سایر کشورها قابل تعمیم نباشد و این نوع تحقیق بیش‌تر به یک نوع ارزیابی تأثیر نزدیک باشد.

پیشنادهای اجرایی

۱. باتوجه به عملکرد ضعیف سازمانهای تأمین اجتماعی و بازنشستگی کشوری در کاهش فقر و ارتقاء کیفیت زندگی افراد تحت پوشش، لازم است برای رفع این نقیصه طرحهای حمایتی خاص تأمین اجتماعی باتوجه به تجارب کشورهای توسعه یافته در کشور به اجرا در آید.
۲. باتوجه به عدم وجود یک سیستم اطلاعاتی صحیح و استاندارد در نظام تأمین اجتماعی، یک بانک اطلاعاتی حاوی تمام اطلاعات سازمانهای تأمین اجتماعی از طرف وزارت رفاه و تأمین اجتماعی تشکیل شود.
۳. افزایش هزینههای تأمین اجتماعی از بودجه عمومی کشور باتوجه به فاصله زیادی که در این مورد با کشورهای توسعه یافته داریم لازم به نظر می رسد.
۴. همچنان که دیدیم دخالت دولت در دورههای مختلف (از جمله بازنشستگی پیش از موعد، کاهش نرخ حق بیمه سهم کارفرما در برنامه چهارم توسعه و ..) باعث اخلال در روند برخی از شاخصها شده بود، لذا لازم است که بخش بیمه‌ای و حمایتی به صورت عملکردی از همدیگر تفکیک گردند.
۵. بازنگری اساسی در مدیریت نظام تأمین اجتماعی و حذف انحصاری تصدی گری دولت در بخش بیمه‌ای و افزایش سهم بخش خصوصی در نظام تأمین اجتماعی.
۶. بازنگری در محاسبات بیمه‌ای سازمانهای بیمه گر باتوجه به تغییر شرایط اقتصادی و اجتماعی.

- اتحادیه بین المللی تأمین اجتماعی [ایسا]. (۱۳۵۹)، نقش تأمین اجتماعی در توسعه و تحول (ترجمه اداره کل امور بین الملل سازمان تأمین اجتماعی)، تهران، انتشارات سازمان تأمین اجتماعی.
- اداره کل روابط عمومی امور بین الملل سازمان تأمین اجتماعی. (۱۳۷۷)، اصلاح نظام تأمین اجتماعی چگونه، چرا و به چه دلیل؟، تهران، انتشارات سازمان تأمین اجتماعی.
- پناهی، بهرام. (۱۳۸۳)، نظام تأمین اجتماعی و اقتصاد بازار، فصلنامه علمی- پژوهشی رفاه اجتماعی، سال ۳ (۱۲): ۴۱-۱۳.
- جواهری، حسین (۱۳۷۲)، تأمین منابع مالی برنامه‌های تأمین اجتماعی و اقتصاد ملی، نخستین کنگره شناخت تأمین اجتماعی و نحوه توسعه آن در ایران، تهران، انتشارات مؤسسه عالی پژوهش تأمین اجتماعی.
- جغتایی، محمدتقی. و همتی، فریده. (۱۳۷۸)، رفاه اجتماعی، ساختار و عملکرد، تهران، انتشارات دانشگاه علوم بهزیستی و توانبخشی، سازمان بهزیستی کشور.
- خیراندیش، غلامرضا و احمد اشرف. (۱۳۵۴)، شاخص‌های تأمین اجتماعی، تهران، دفتر برنامه‌ریزی اجتماعی سازمان برنامه و بودجه کشور.
- خضری، محمد. (۱۳۷۶)، ارزیابی و تعیین درجه توسعه نیافتگی شهرستان‌های استان کردستان، پایان نامه کارشناسی ارشد، اصفهان، دانشگاه اصفهان.
- روشن، احمدرضا. (۱۳۸۱)، نگاهی به گزارش توسعه انسانی در سال ۲۰۰۳، تهران، ماهنامه اطلاعات سیاسی و اقتصادی، سال ۱۸ (۲۰۲-۲۰۱): ۱۶۸-۱۷۸.
- صائب، فاطمه. (۱۳۷۵)، بررسی رابطه بین هزینه‌های تأمین اجتماعی و رشد اقتصادی، پایان نامه کارشناسی ارشد اقتصاد، تهران: دانشگاه تربیت مدرس.
- طالب، مهدی. (۱۳۸۱)، تأمین اجتماعی، مشهد، انتشارات آستان قدس رضوی.
- عمرانی، حیدرقلی. (۱۳۵۲)، مقدمه‌ای بر بیمه‌های اجتماعی از دید توسعه اقتصادی - اجتماعی، تهران: چاپخانه سکه.
- فیتز پاتریک، تونی. (۱۳۸۳)، نظریه رفاه: سیاست اجتماعی چیست؟ ترجمه هرمزهایون پور تهران، انتشارات گام نو.
- فیض‌زاده، علی و مدنی، سعید. (۱۳۷۸)، تأمین اجتماعی و رفاه اجتماعی: شاخص‌شناسی برای تبیین و سنجش، فصلنامه تأمین اجتماعی، سال دوم (۷): ۲۰۹-۲۳۵.

- قانع‌راد، محمدمبین. (۱۳۸۴)، رویکرد توسعه اجتماعی به برنامه‌های فقر زدایی در ایران، فصلنامه علمی - پژوهشی رفاه اجتماعی، سال ۵(۱۸): ۲۲۳-۲۶۲.
- گیدنز، آنتونی و برد سال، کان. (۱۳۸۶)، جامعه‌شناسی ترجمه حسن چاوشیان، تهران، نشرنی.
- منصوری ثالث، محمد. (۱۳۷۵)، محاسبه درجه توسعه یافتگی شهرستان‌های استان تهران، پایان نامه کارشناسی ارشد، تهران: دانشگاه شهید بهشتی.
- مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی. (۱۳۷۹)، تجزیه و تحلیل آثار توزیعی تأمین اجتماعی در قالب تعادل عمومی: با استفاده از جدول داده و ستانده روز آمد شده برای سال ۷۵، جلد چهارم، فصل دوم، تهران، انتشارات مجلس شورای اسلامی.
- ماهر، علی و کریمی، مظفر. (۱۳۸۰)، تأمین اجتماعی در برنامه‌های توسعه، فصلنامه تأمین اجتماعی، سال ۵(۱۵): ۱۵۱-۱۷۸.
- مولایی، محمد. (۱۳۸۶)، مقایسه درجه توسعه یافتگی بخش خدمات و رفاه اجتماعی استان‌های ایران طی سال‌های ۱۳۷۳ و ۱۳۸۳، فصلنامه علمی - پژوهشی رفاه اجتماعی، سال ۶(۲۴): ۲۴۱-۲۵۸.
- راقی، یوسف. (۱۳۷۶)، سالخوردگی جمعیت و آثار آن در نظام تأمین اجتماعی کشور، ماهنامه اطلاعات سیاسی - اقتصادی، سال ۳(۱۲۴-۱۲۳): ۱۶۲-۱۷۱.
- وروز طالقانی، ابوالقاسم. (۱۳۷۴)، مقدمه‌ای بر تأمین اجتماعی، تهران، مؤسسه عالی پژوهش تأمین اجتماعی.
- Bhatia. V. K. & Rai, S. C. (2004) , **Evaluation of Socio - Economic Development in Small Areas**. New Dehli.
- Evans, David J(2000) , **poor show**, Guardian , 6 March.
- Friedlander, Daniel & Gary Burtless(1994), **Five years After: The Long Term Effects of Welfare - to - work programs** , Newyork; Russell sage.
- GVG(1994), **Elemente eines systems der sozialen sicherung unter den Bedingungen einer sozialen Marktwirtschaft**. Hrsg. Koln.
- Monterio. (2001), A Multivariate Methodology to uncover Regional Disparties: A contribution to. **Improve Europear union and Governmental Decision**.
- Molitor, Bruno(1987), **Soziale Sicherung**: Franz Vahlen, Munchen.
- PBOUNDP(1999) , **Human Development Report of the Islamic Republic of Iran 1999**, Plan Budget oraganization of Government of Iran and the united Nation , Tehran.